

بررسی حقوق متفاوت زن و مرد در قوانین موضوعه و مباحث فقهی آن

سهیلا عادل‌آردبیلی * عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

چکیده

در قوانین موضوعه و جاری جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های مختلف مقرراتی وجود دارد که در آنها تفاوت‌هایی بین زن و مرد دیده می‌شود و حداقل بعضی از آنها تبعیض‌آمیز به نظر می‌رسد، به همین خاطر در این مقاله وضعیت متفاوت زن و مرد در قوانین موضوعه ایران و مبانی فقهی آن مورد توجه قرار گرفته بنابراین موضوعاتی که با این دیدگاه در این مباحث بررسی شده عبارتند از: ارث، تعدد زوجات، طلاق، قصاص و شهادت. با توجه به تاثیر زمان در برداشت از دین و ضرورت پاسخگویی به سئوالاتی که در اذهان دانشجویان رشته‌های مرتبط به علوم دینی وجود دارد، بررسی مجدد قوانین حقوقی کشور به طور اصولی و نقد قوانین موجود بسیار ضروری است. واژه‌های کلیدی: حقوق متفاوت زن و مرد - ارث - قوانین حقوقی و کیفری - طلاق - شهادت - مقتضیات زمان و مکان .

مقدمه

مهمترین رکن قانونگذاری، شناخت دقیق ماهیت و فطرت و روانشناسی کسانی است که قانون برای آنها وضع می‌شود و عدم رعایت این حقیقت قانون را غیر عملی و ناقص می‌سازد. اسلام برای تعیین دقیق حقوق و وظایف زن و مرد، تمام ویژگیها و اصول فطری و طبیعی آنها را رعایت کرده و گر در اسلام اندکی اختلاف در حقوق زن با مرد دیده می‌شود ناشی از اختلاف میان آن دو است و با وجود این اختلاف طبیعی، عدم رعایت تفاوتها و اعلام حقوق یکنواخت بین آن دو نه فقط کمکی به زن نمی‌کند بلکه بیشترین زیانش به خود زن بر خواهد گشت. با اینحال برخی قوانین ارتباطی به جنسیت ندارند و با توجه به مقتضیات زمان و مکان و با استفاده از فقه پویا قابل تغییرند (قانون اساسی، ص ۲۲). در قوانین کشور ما بیان شده که، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، همه امکانات خود را برای مشارکت عامه مردم (زن و مرد) در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بکاربرد و همچنین دولت، مسئول رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی می‌باشد.

حقوق متفاوت زن و مرد

واحد خواهران، ص ۲۴۳ تا ۲۴۱) در اینکه زن و مرد در پاره‌ای از تکالیف و حقوق از نظر اسلام بایکدیگر متفاوت هستند اشکالی نیست. بحث در این است که علل این تفاوتها چیست؟

انی لا اذیع عمل عامل من ذکر او انثی بعضکم من بعض. (آل عمران / ۱۹۵)

قرآن در این آیه، زن و مرد را در پیشگاه خدا و وصول به مقامات معنوی، یکسان شمرده و هرگز اختلاف جنسیت و تفاوت جسمانی و بدنبال آن پاره‌ای از تفاوتها را در مسئولیتهای اجتماعی را دلیل

تفاوت آن دودر رسیدن به تکامل انسانی نمی‌شمارد، بلکه هر دو را از این نظر، کاملاً در یک سطح قرار می‌دهد. از این‌رو، هر دو را با هم ذکر کرده است. بنابر این زن و مرد در آفرینش و ماهیت یکی هستند و در رسیدن به کمالات معنوی و درجات عالی نیز یکسانند.

(مطهری، ص ۱۴۴ و ۱۴۱) اسلام در مورد حقوق زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش میگذشته و یا آنچه در جهان امروز می‌گذرد مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد یک‌نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است. پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسبتر دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زن. در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یک جور و یک‌نواختی برای زن و مرد قائل نشده و این به معنی امتیاز و ترجیح حقوقی مردان بر زنان نیست بنابر این اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. پس اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوقی آنها مخالف است. در اینجا به برخی از حقوق متفاوت زن و مرد اشاره می‌کنیم:

ارث

(واحد خواهران، ص ۲۴۵) یکی از مواردی که اسلام میان زن و مرد، تفاوت گذاشته است. مسأله ارث است. ارث مرد دو برابر ارث زن می‌باشد.

(مهرپور، ص ۴۱) مبنای اصلی حکم ارث و نصف بودن سهم الارث زن نسبت به مرد قرآن کریم است که در آیه ۱۱ سوره نساء می‌فرماید: <یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل خط الانثیین>... (خداوند سهم الارث فرزندان را بدین گونه قرار داده که سهم پسر دو برابر دختر باشد) و در آیه ۱۲ همان سوره سهم الارث شوهر از اموال زن خود را بر حسب اینکه اولادی داشته باشد یا نه ۱۴ و ۱۲ قرار داده در حالی که سهم الارث زن از اموال شهر را به ترتیب ۱۸ و ۱۴ مقرر فرموده است:

<ولکم نصف ماترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیه یوصین بها او دین و لهن الربع مما ترکتم لم یکن لم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم>...

البته در بعضی موارد استثنائی زن و مرد از سهم الارث یکسانی برخوردارند، چنانکه اگر وارث نسبی متوفی مثلاً منحصر به چند برادر و خواهر امی یا چند خاله و دایی باشد، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود.

(علی، ص ۵۶۲) قاعده عمومی ارث در جاهلیت مبتنی بر این بود که ارث مخصوص فرزندان ذکور باشد و زنان و دختران از ارث محروم بودند، یعنی در قانون ارث آنها جایی برای زنان و دختران وجود نداشته است زیرا از نظر آنها کسانی می‌توانستند ارث ببرند که بتوانند سوار اسب شده و در جنگ‌ها شرکت نمایند. لذا زنان و بچه‌های کوچک ارث نمی‌بردند.

(مهرپور، ص ۴۲ و ۴۱) در نظام مالی خانواده در حقوق ایران دو منبع دیگر مالی برای زن وجود دارد که در واقع می‌تواند کمبود ناشی از سهم الارث را جبران کند. این دو منبع عبارتند از مهر و

نفقه و اتفاق ط برخی از روایات نیز علت دو برابر بودن سهم الارث مرد نسبت به زن همین امر ذکر شده که مرد باید در هنگام ازدواج مالی را به عنوان مهر به زن بدهد و نیز در دوران زندگی زناشویی مکلف است نفقه و مخارج زن را تامین کند.

(خامنه‌ای، ص ۱۰۳) حکمت و راز این تفاوت بسا در عاطفی بودن زن و حسابگر بودن مرد نهفته باشد که مالکیت مال بیشتر را به دست مرد سپرده‌اند.

تعدد زوجات

(فوزی، ص ۹۳) یکی دیگر از موارد تفاوت زن و مرد، تجویز تعدد زوجات برای مرد است. تعدد زوجات از عادات شایع در جاهلیت بوده و برای آن هم حد و مرزی وجود نداشته، از این روی مردان حق داشتند زنان بسیاری برگزینند به دلیل زیاد کردن پسران و عزت قبیله و عشیره، به زنان روی می‌آوردند.

(مهر پور، ص ۱۰۱) اصل مشروعیت تعدد زوجات تا چهار زن با اینکه از قواعد مسلم اسلامی است ولی آنچه از آیه سوم نساء فهمیده می‌شود، این است که اصل در نکاح، تک همسری است و استثنا اجازه داده شده که مرد بیش از یک زن بگیرد مشروط بر اینکه مرد بتواند بین آنها اجرای عدالت کند؟

آیه مزبور می‌فرماید: <... فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنی وثلاث و رابع فان خفتم الاتعدلوا فواحدة مملکت ایمانکم ذالک ادنی الاتعدلوا.>

خلاصه معنی این است که می‌توانید از زنانی که پاک و خوب می‌دانید تا چهار زن بگیرید ولی اگر خوف آن دارید که بین آنها به عدالت رفتار نکنید به یکی اکتفا نمایید که این امر یعنی اکتفا به یک زن نزدیکتر است به اینکه از عدالت دور نیفتید و برزنها ظلم نکنید.

(واحد خواهران، ۲۴۹ و ۲۴۸) بدون شک، باید توجه داشت که جواز تعدد زوجات با اینکه در بعضی موارد یک ضرورت اجتماعی محسوب می‌شود لکن تحصیل عدالت میان زنان در زمان فعلی مشکل و در بسیاری از موارد غیر ممکن است زیرا زندگی در زمان سابق، شکلی ساده و بسیط داشت و رعایت مساوات تا حدودی ممکن بود ولی در عصر کنونی با توجه به پیچیده بودن زندگی امری غیر ممکن و محال بنظر می‌رسد.

(مطهری، ص ۴۲۹) دکتر محمد حسین هیکل نویسنده کتاب <زندگانی محمد > پس از ذکر آیات قرآن درباره تعدد زوجات می‌گوید: <این آیات اکتفا بیک زن را بهتر می‌شمارد و می‌گوید - اگر می‌توسید مطابق عدالت رفتار نکنی فقط یک زن بگیرید، ضمن ط تاکید می‌کند که نمی‌توانید بعدالت رفتار کنید. اما در عین حال چون ممکنست در زندگی اجتماعی حوادثی پیش آید که تعدد زنان را ایجاب کند بدین جهت آنرا بشرط عدالت روا شمرده است.>

طلاق

(حقانی زنجانی، ص ۲۱) مورد دیگری که بین زن و مرد فرق گذاشته مسأله طلاق است همان اندازه که پیمان زناشویی و تشکیل خانواده در قوانین اسلام مورد تاکید قرار گرفته و بوسایل

گونگونگی مسلمانان راتشویق به ازدواج نموده است به همان اندازه انحلال را امری ناپسند و مبعوض دانسته و جز موارد ضروری آنر نیکو نمی‌داند.

(علی، ص ۵۴۹) طلاق یعنی گسستن پیوند ازدواج و پایان بخشیدن به همزیستی زن و مرد که چون امر ازدواج در میان جاهلیان رایج بوده و بر قواعد و اسباب و شیوه‌ها و عرفهایی استوار بوده است. گفته‌اند که جاهلیان آنگاه که زنان خود را طلاق می‌دادند به آنها می‌گفتند تو رها هستی یا به اهلت بپیوند و غیره، که در این اصطلاحات روح جاهلی کاملاً متجلی است برخی محققان تلقی جاهلیان از طلاق را چنین آورده‌اند: «طلاق از مصلحات جاهلی قدیم است که عبارت است از اینکه مرد از کلیه حقوقی که بر همسرش داشته دست کشیده و از او جدا می‌شد.»

(محقق داماد، ص ۳۸۰ و ۳۷۹) بر اساس ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.»

ذکر این نکته لازم است که طلاق ایقاع و دارای چهار رکن است که عبارتند از: مطلق، مطلقه، صیغه طلاق، حضور دو شاهد در مجلس طلاق، بنظر می‌رسد با توجه به اینکه اکنون طلاق بدون موافقت دادگاه واقع نمی‌شود، اگر کسب موافقت دادگاه را نیز بعنوان رکن پنجم بشمار آوریم چندان بیوجه نباشد.

(مهرپور، ص ۱۵۷ و ۱۵۶) طبق قوانین موضوعه و معمولی فعلی طلاق می‌توان به این جمع بندی رسید که در حقوق ایران، علی‌الاصول اختیار طلاق در دست مرد است یعنی مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند اقدام به طلاق دادن زن خود کند.

ولی طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، آخرین قانون مصوب در مورد طلاق فقط از لحاظ شکلی تا این حد محدود شده که نمی‌تواند راساً اقدام به طلاق دادن همسر خود نماید بلکه باید به دادگاه رجوع کند و طبعاً اعمال این اختیار اندکی به عقب می‌افتد.

(مهر پور، ص ۱۷۴) قرآن مجید در سوره‌های بقره، نساء، احزاب و طلاق آیاتی مربوط به طلاق دارد. سوره طلاق که آن را سوره نساء کوچک نامیده‌اند مشتمل بر ۱۲ آیه است و در واقع از آیه یک تا هفت آن مربوط به طلاق و احکام زوجه است.

(واحد خواهران، ص ۲۵۴ و ۲۵۳) بطور طبیعی، کلید فسخ ازدواج به دست مرد است. این مرد است که بابتی علاقگی و بی وفائی خود نسبت به زن او را نیز دلسرد و بی علاقه می‌کند. از این رو بی علاقگی مرد، سبب بی علاقگی طرفین می‌شود و پایان حیات خانوادگی را به دنبال دارد، در صورتی که اگر بی علاقگی از ناحیه زن شروع شود چنانچه مرد علاقه‌مند و وفادار باشد، می‌تواند با ابراز محبت و مهربانی، علاقه زن نسبت به خود را باز گرداند، بدون شک، این در صورتی است که علت بی علاقگی زن، فساد اخلاق، ستمگری و اجحاف مرد نباشد.

برخی معتقدند که زن موجودی دارای احساسات و عواطف فوق العاده است و روحیات خاص خود را دارد، زود تصمیم می‌گیرد. زودتر از مردان تحت تاثیر واقع می‌شود و زود رنج است. اگر اختیار طلاق بدست افرادی با این روحیات داده شود میزان طلاق بیشتر از این خواهد بود.

(ساوجی، ص ۱۰۰) در جواب این گروه باید گفت تجربه ثابت کرده که صبر زن و تحمل او در گرفتاریها کمتر از سهم مرد نیست و این زن است که اغلب بار سختیها را به دوش می کشد در هر حال به جهت دشواری زندگی از طرف زنان کمتر درخواست طلاق می شود چون داشتن شوهر در هر حال برای زن یک وسیله امرار معاش و پشتوانه حیاتی است و طلاق برای زن یک نوع بدبختی به حساب می آید و به سبب علاقه طبیعی به فرزندانش باز حاضر است که بسوزد و بسازد.

(واحد خواهان، ص ۲۵۴) بدیهی است که طلاق، بصورت طبیعی از مختصات مرد است، ولی زن نیز می تواند در موقع عقد، شرط کند که در طلاق دادن خود بطور مطلق یا در مواردی خاص از طرف مرد، وکیل باشد که با چنین شرطی - که آن را شرط ضمن عقد گویند - مانند مرد می تواند در مواردی که زندگی زناشویی او غیر قابل تحمل باشد، خود را طلاق دهد، هر چند شوهر با این جدائی موافق نباشد علاوه بر این، اگر چنین شرطی در ضمن عقد نشده باشد و ادامه زندگی برای زن غیر قابل تحمل باشد، با مراجعه به قاضی، مشکل خود را مطرح نماید و قاضی پس از بررسی و تحقیق در صورتی که صحت گفتار زن ثابت شود، می تواند بدوت رضایت شوهر، زن را طلاق دهد.

قصاص

(مهر پور، ص ۲۴۱ تا ۲۳۸) تفاوت چهارم میان زن و مرد از نظر اسلام قصاص است. طبق ماده ۲۰۷ و ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی ایران در صورتی که زنی مردی را عمدتاً به قتل برساند زن قصاص می شود بدون هیچگونه شرط خاصی، ولی اگر مردی زنی را عمدتاً به قتل برساند، در صورتی قاتل قصاص می شود که اولیای دم مقتول نصف دیه قاتل را به او بدهند و اگر نصف دیه را ندهند یا نتوانند بدهند مرد قصاص نمی شود. حکم قانونی فوق الذکر از فقه امامیه گرفته شده است. فقهای امامیه به اجماع و اتفاق معتقدند در صورتی مرد به لحاظ کشتن زن قصاص می شود که قبلاً نصف دیه مرد از سوی اولیای مقتوله پرداخت شده باشد.

بر خلاف نظر شیعه فقهای اهل سنت ر مذاهب چهار گانه عمومیت معتقدند مرد قاتل در برابر قتل عمد زن قصاص می شود بدون اینکه ورثه مقتوله ملزم باشد نصف دیه قاتل را رد کند. در قرآن کریم در چند مورد مسأله قصاص به معنی کشتن قاتل در برابر مقتول و وجود این حق برای اولیای مقتول تصریح شده است. از جمله می توان به سه آیه اشاره نمود:

1- آیه ۳۳ سوره اسراء که در مکه نازل شده است:

<ولاتقتلوا النفس التي حرم الله بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی

القتل...>

2- آیه ۴۵ سوره مائده که در مدینه نازل شده:

<و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعین و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن

بالسن و الجروح قصاص...>

3- آیه ۱۷۸ سوره بقره که باز در مدینه نازل شده.

یا ایها الذین امنوا کتب علیکم القصاص فی القتل الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلك تخفیف من ربکم و رحمہ فمن اعتدی بعد ذلك فله عذاب الیم.

(جوادی آملی، ص ۴۰۳) عده‌ای معتقدند که قرآن کریم، هم در فضایل روحی و اخلاقی و پرهیز از رذایل اخلاقی، زن و مرد را یکجا و یکسان مخاطب قرار داده و هم در مسائل پیروی از نظام حکومت و سایر بخشها در مسایل حکومتی، و اما در مسئله دیه چون جنبه خبر بودن در او نیست بلکه مربوط به جنبه بدنی است لذا اگر بدن در مسائل اقتصادی قویتر بوده دیه او بیشتر است و چون مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زنها بازدهی اقتصادی دارند دیه آنها نیز بیشتر است و این نه بدان معناست که در اسلام مردارزشمندتر از زن باشد بلکه تنها بعد جسمانی - جنبه بدنی - آن دو لحاظ می‌شود

(واحد خواهران، ص ۲۵۵) و برخی معتقدند پرداخت نصف دیه، تنها به خاطر جبران خسارتی است که از قصاص مرد، متوجه خانواده او می‌شود، زیرا مردان عضو اقتصادی خانواده بوده و مخارج خانواده را متحمل می‌شوند و با فعالیتهای اقتصادی خود، چرخ زندگی خانواده را به گردش در آوردند. بنابر این، تفاوت میان از بین رفتن <مرد> و <زن> از نظر اقتصادی و جنبه‌های مالی بر کسی پوشیده نیست اگر این تفاوت، مراعات نشود خسارت بی دلیلی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بی گناه او وارد می‌شود.

(ساوجی، ص ۱۰۰) بدون شک، ممکن است زنانی برای خانواده خود نان آورتر از مردان باشند بنابر این تاثیر مقتضیات زمان را نباید از نظر دور داشت.

(مهر پور، ص ۲۴۹ و ۲۴۸) با بررسی آیات شریفه قرآن در باب قصاص نمی‌توان تبعیض و تفاوت بین زن و مرد را در مسأله قصاص استنباط کرد، بلکه ظاهر آیه ۴۵ سوره مائده که به طور صریح و مطلق، نفس را در برابر نفس قرار داده تساوی هر دو جنس را در این مسئله می‌رساند. آیه ۱۷۸ سوره بقره نیز نه منطوق و نه مفهوم تفاوت بین زن و مرد را در امر قصاص نمی‌رساند، بلکه در مقام محدود کردن قصاص به فرد قاتل، باقطع از نظر جنسیت است البته در مورد دیه نیز در قرآن تفاوتی بین زن و مرد گذاشته نشده است. توجیه عقلی و منطقی قابل قبولی نیز برای تفاوت گذاشتن بین زن در امر قصاص وجود ندارد. روایاتی هم از طریق عامه و شیعه از پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) و سیره عملی آنها نقل شده که هر یک از زن و مرد که مرتکب قتل عمد دیگری بشوند، قصاص می‌گردند. اکثر فقهای اهل سنت نیز همین نظر را دارند.

از سوی دیگر روایات متعددی از امام باقر (ع) نقل شده که قصاص مرد در برابر زن موکول به پرداخت نصف دیه مرد به قاتل به اولیای او می‌باشد ولی از یک سو توجه به استفاد از آیات ۱۷۸ سوره بقره و ۴۵ سوره مائده و مخالف بودن این روایات با آیات قرآنی و عدم اطمینان به صحت روایات منقول و امکان تاثیر مقتضیات زمان از سوی دیگر عمل کردن به این روایات را مشکل می‌نماید. بنابر این عمل به مفاد آیات قرآنی به شرحی که ذکر شد قوی به نظر می‌رسد.

شهادت

(مهر پور، ص ۲۹۵ تا ۲۸۶) در قرآن کریم از شهادت در چهار مورد سخن به میان آمده که عبارتند از:

1- وصیت در آیه ۱۰۶ سوره مائده از شهادت دو مسلمان عادل برای وصیت صحبت شده ولی اشاره‌ای به مرد یا زن بودن شاهد نشده است: <یا ایها الذین آمنوا شهاده بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیه اثنتان ذوالعدل منکم آخر ان من غیر کم ان انتم ضربتم فی الارض فاصابتکم مصیبه الموت...> یعنی ای مومنان هنگام فرا رسیدن مرگ اگر خواستید وصیت کنید، دو شاهد عادل از خودتان بگیرید یا اگر در سفر بودید دو نفر از غیر خودتان بروصیت شاهد باشند.

2- طلاق: در مورد طلاق و رجوع نیز به شهادت دو عادل اشاره شده ولی باز اشاره به مرد یا زن بودن شاهد نشده است: <فاذا بلغن اجلهن فامسکوهن بمعروف افارقوهن بمعروف و اشهدوا ذوی عدل منکم و اقیموالشهاده لله...> یعنی در مورد طلاق وقتی عده زنان فرا رسید یا آنها را بخوبی نگه دارید یا بخوبی از آنان جدا شوید و دو شاهد عادل از خودتان بگیرید که برای خدا شهادت بدهند.

3- زنا. در سوره نساء آیه ۱۵ خداوند می‌فرماید <واللاتی یا تین فاحشه من نسائکم فاشهدوا علیهن اربعه منک فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله لهن سیلا > یعنی <در مورد زنانی که مرتکب فحشا می‌شوند از چهار نفر استشهاد کنید اگر چهار نفر شهادت دادند آنان را در خانه نگاه دارید تا مرگ آنها فرا رسد یا خداوند راهی برایشان قرار دهد >. مورد دیگر سوره نور هست در آیات ۴ و ۱۳ دیده می‌شود. در آیه ۴ سوره نور خداوند می‌فرماید: <والذین یرمون المحسنات ثم لم یاتوا بابعه شهداء فاجلدوهم ثمانین جلده ولا تقبلوا لهم شهاده ابدا و اولئک هم الفاسقون >.

<یعنی: > کسانی که نسبت زنا به زنان عقیفه می‌دهند و چهار شاهد بر ادعای خود ندارند به آنها هشتاد تازیانه بزنید و هیچگاه شهادت آنان را قبول نکنید و آنان فاسق هستند. > در آیه ۱۳ می‌فرماید: <ولو لا جاؤا علیه بابعه شهداء فاذلم یا تواتوا بالشهداء فاولئک عندالله هم الکاذبون >. یعنی: (چرا بر گفته خود چهار شاهد نیاوردند چون شاهد نیاوردند نزد خدا دروغگو محسوب‌اند >.

که در این آیات نیز اشاره‌ای به جنسیت شاهد نشده است.

4- دین: خداوند در سوره بقره آیه ۲۸۲ می‌فرماید: <واستشهدوا شہدین من رجالکم فان لکم یکو نا رجلین فرجل و امرأتان ممن ترضون من الشہدا ان تضل احدیہما فتذکر احدیہما الاخری >. یعنی: <دو شاهد از بین مردانتان به شهادت بگیرید اگر یک مرد نبودند یک مرد و دو زن از کسانی که قبول دارید شاهد بگیرید که اگر یکی از آنها فراموش کرد دیگری او را یاد آوری نماید >. وضع شهادت زن از نظر فقهاء به این ترتیب است:

1- در امور کیفری در حدود و یا به تعبیر فقهاء در حق الله، اصولاً شهادت زن ارزشی ندارد و موجب اثبات جرم نمی‌شود جز در مورد زنا که با شهادت سه مرد عادل و دوزن عادل زنای موجب حد جلد یا رجم و باشهادت دو مرد عادل و چهار زن عادل زنای موجب حد جلد ثابت می‌شود.

2- در امور حقوقی و یا حق الناس اصولاً امور غیر مالی با شهادت زنان به صورت انفراد و نه به انضمام به مردان قابل اثبات نیست.

3- در امور مالی شهادت دو زن به انضمام یک مرد می‌تواند موجب اثبات دعوی شود.

4- در برخی موارد محدود ممکن است موضوع را فقط با شهادت زنان ثابت کرد و آن مواردی است که عادت مردان نمی‌توانند بر آن اطلاع پیدا کنند.

5- در برخی موارد شهادت زنان می‌تواند مقداری از مورد شهادت را اثبات کند نه همه موارد خواسته رامثل وصیت.

در قانون مجازات اسلامی در رابطه با شهادت زنان دو نوع برخورد وجود دارد: مواردی که اصولاً شهادت زنان پذیرفته نیست و فقط شهادت مردان که در بعضی موارد دو مرد عادل و در مواردی چهار مرد عادل موثر در اثبات جرم است. در مواردی بر شهادت زنان نیز ترتیب اثر داده می‌شود ولی اولاً باید منضم به شهادت مرد باشد و ثانیاً شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد به حساب آمده است.

در قانون مدنی شرایط لازم برای شاهد ذکر شده است اما اشاره‌ای به جنسیت و تاثیر آن در میزان ارزش شهادت به عمل نیامده و از مرد یا زن بودن شاهد ذکر نشده است.

حکمت عدم برابری شهادت زن و مرد

(مهر پور، ۳۰۶ و ۳۰۳) برخی معتقدند اصولاً نباید دنبال حکمت و علت احکام و مقررات شرعی بر آمد آنچه ما تکلیف و وظیفه داریم این است که از روی ادله شرعی حکم خدا را بدست بیاوریم ولی دستیابی به فلسفه و حکمت احکام، نه وظیفه و نه در بسیاری از موارد در توان ماست.

جمعی از صاحب نظران اسلامی، دلیل تفاوت مزبور را، نقصان ذاتی زنان ندانستند بلکه وضع عارضی مربوط به موقعیت عملی آنها که موجب دور بود نشان از مسائلی و وقایع و رویدادهای اجتماعی و عدم رشد و ارتقاء فکر و ذهن در آنهاست موجب برقراری چنین حکم متفاوتی دانسته‌اند. (نویسنده) در جواب این گروه باید گفت که در زمان و عصر حاضر با وضع پیشرفت و اشتغال روز افزون زنان در مشاغل مالی و اجتماعی، حضور زنان در عرصه اجتماع برابر و در برخی موارد بیشتر از مردان است بنابراین طرز تفکر چنین گروهی به ۱۴ قرن پیش بر می‌گردد.

(واحد خواهران، ص ۲۵۷) عده‌ای نیز معتقدند چون زنان دارای عاطفه و احساس بیشتری هستند، ممکن است در موقع ادای شهادت، زودتر تحت تاثیر وضعیت موجود قرار گیرند و به نفع یکی از طرفین، شهادت دهند، در صورتی که شاهد باید به هیچ وجه تحت تاثیر قرار نگیرد تا بتواند واقعیت را بیان کند.

(نویسنده) علاوه بر مطالب ذکر شده زن به خاطر طبع لطیفش تحمل برخی شهادتها برایش سخت و در برخی موارد غیر ممکن است به همین خاطر تفاوتی در تحمل شهادت با توجه به ساختار طبیعی زن و مرد دیده می‌شود.

اثبات تساوی ارزش شهادت زن و مرد در قرآن

(مهر پور، ص ۲۵۷، نویسنده) آنچه از بررسی قوانین حقوقی و قرآن و سنت بدست می آید، آن است که تنه ادلیل قرآن بر نصف بودن شهادت زن در مقابل شهادت مرد آیه ۲۸۲ سوره بقره است که فقط در مورد معامله است و به علت ترجمه هایی که بر آن آورده شده به بسیاری از موارد تعمیم داده شده است.

در آیه ۱۵ سوره نساء و آیات ۴ و ۱۳ سوره نور شهادت چهار شاهد برای اثبات زنا لازم دانسته شده است، چون تصریح به جنسیت و تفاوت زن و مرد نشده می توان گفت این چهار شاهد ممکن است چهار مرد یا چهار زن یا بعضی زن و بعضی مرد باشد. حتی در مورد دین در آیه ۲۸۲ سوره بقره هم منظور این نیست که به طور مطلق و برای همیشه شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است.

علت قرار دادن شاهد احتیاطی در صورت زن بودن شاهد در امور مالی، در واقع دور بودن زنان از امور مالی و بازرگانی در هنگام نزول قرآن است و بطور غالب در جامعه ای که زنان وارد به مسائل مالی و تجاری هستند، نیاز به شاهد احتیاطی نیست و شهادت یک زن همانند شهادت یک مرد مورد توجه قرار می گیرد.

نتیجه گیری

لازم به ذکر است که بسیاری از احکام فرعی و مقررات حقوقی و کیفری به تناسب تحولات اجتماعی قابل تغییرند و وجود این احکام حتی در متون دینی از کتاب و سنت نیز نمی تواند به این معنی باشد که بدون ملاحظه مقتضیات زمان و مکان بی هیچ توجیه قابل فهمی به طور مطلق ثابت تلقی گردند، در مورد زنان نیز این نگرش بر این پندار است که به رغم تفاوت های جسمی و روحی که بین زن و مرد وجود دارد، از لحاظ فکرو فهم و عقل و شعور، نقصان و عقب ماندگی ذاتی و طبیعی در زن وجود ندارد که بر آن مبنا حکم متفاوت را بر او بار کرد. مسلم است در جامعه ای که زنان از نعمت سواد محرومند و حتی خواندن و نوشتن برای آنها امری نامطلوب قلمداد می شود و جز در خانه بودن و کارهای خانه را انجام دادن، کار دیگری به آنها داده نمی شود و از ورود در اجتماعات و فعالیت های اجتماعی محروم و ممنوعند، با جامعه ای که به هر حال زنان آن در انواع مشاغل و فعالیت های اجتماعی وارد شده و همدوش مردان به تحصیل و فراگیری فنون و علوم مختلف می پردازند و در مسائل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی مشارکت دارند حتی در مجالس قانونگذاری عضویت دارند و همانند نمایندگان مرد رأی می دهند و رأی آنان در تصویب قانون و نیز رأی اعتماد به دولت همانند مردان به حساب می آید، نوع مقررات و نگرشی که مقررات بر آن پایه وضع و اجرامی شود تفاوت دارد بعید است که شریعت اسلامی توجه به این ظرایف را نداشته باشد. اینکه تا چه حد مکتب فقهی اسلام می تواند بر اساس این دیدگاه عمل کند، مطلبی است که باید فقهای آگاه و زمان شناس به آن پاسخ دهند. در این راستا تعدادی از فقهای معاصر در صددند با حفظ اصول و واقعیت های اجتماعی فتاوا و نظرات جدیدی را ارائه دهند تا ابهامات ممکن را بر طرف کنند. به هر حال زنان قشری از جامعه هستند که یا حقوق آنان مورد تعرض قرار می گیرد و یا

مرتکب جرم می‌شوند. ما باید پویایی فقه را به این سمت هدایت کنیم که جنسیت تا چه میزانی می‌تواند در نظر قانون تاثیر داشته باشد؟

منابع

- 1- جوادى آملی، زن در آئینه جلال و جمال، تهران، نشر فرهنگى رجا، ۱۳۷۲.
- 2- حقانى زنجانى، حسين، طلاق يا فاجعه انحلال خانواده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۴.
- 3- خامنه‌اى، سيد محمد، حقوق زن، تهران، نشر تک، ۱۳۶۸.
- 4- ساوجى، مریم، حقوق زن در اسلام و خانواده، تهران، انتشارات مجرد، ۱۳۷۱.
- 5- على، جواد، المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام، جلد پنجم، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۷۰.
- 6- فوزى، ابراهيم، احكام الاسره فى الجاهليه والاسلام، بيروت، دارالحكمه للنشر، ۱۹۸۳.
- 7- محقق داماد، سيد مصطفى، تحليل فقهى حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، پاییز ۱۳۷۶.
- 8- مطهرى، مرتضى، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
- 9- منصور، جهانگیر، قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۸.
- 10- مهرپور، حسين، مباحثى از حقوق زن از منظر حقوق داخلى و مبانى فقهى و موازين بين المللى، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.
- 11- واحد خواهران دفتر تبليغات حوزه علميه قم، منزلت زن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه قم، ۱۳۷۱.

Men and woman different rights investigation insubjective laws and is religious dioscussions.

Writer: Sohaila Adeli Ardabili

Educator : Islamic Azad univer sity

Abstract:

There are regulations in the subjective laws of Islamic Republic of Iran indifferent aspects. In this law, there are differences between men and women and some of them are discriminatory.

So, we can destroy the presence of discriminatory and injustice law in Islam.

For these reasons, the differences between man and women in subjective laws of Iran and its religious jurisprudence is investigated in this essay. The subjects which are investigated in this discussions are: Inheritance /heritage - polygamy - divorce - retaliation and testimony.

مجموعه مقالات همایش منطقه ای زن در نظام حقوقی اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

According to the time effect in understanding of religion and necessity of rely to the student's questions about religion, it is necessary to investigate the legal law of our country as essentially and criticise it again.

Key words:

Different rights of men and women - inheritance - penal and legal laws -divorcement - testimony - local and periodical circumstances.